

آثار مکتوب بابیه و بهائیت در بوته نقد

(۱)

در این نوشتار، نخست مشکلات پژوهش در تاریخ بابیه و بهائیت، مورد بررسی قرار می‌گیرد که در رأس آن فقدان منابع معتبر، و اعتماد مورخان این عرصه بر نوشته‌های پرچمداران و مبلغان این مسلک قرار دارد که برای فریب مردم، تاریخ مسلک خود را دستکاری کرده و انواع تدلیس و جعل و تحریف را روا داشته‌اند. سپس آثار مکتوب در تاریخ این مسلک مورد بررسی قرار می‌گیرد که به سه دسته تقسیم قابل تقسیم است.

مقدمه

آسان‌تر باشد راه پژوهش هموارتر و صورت واقعی رخدادها روشن‌تر و آشکارتر می‌گردد.

اما شمار و تنوع منابع معتبر پیرامون موضوع این مقاله اندک و دسترسی به این اندک هم بس دشوار و فرصت سوز است. این دشواری بیشتر از آنجاست که بهائیان از دیرباز بر آن بوده‌اند تا آیین خود را با

مواد اولیه هر پژوهشی در حوزه تاریخ، اسناد، مدارک و آثار تاریخی است که درباره متن و حاشیه و در تعامل مستمر با موضوع، پدید آمده و در گوشه و کنار کتابخانه‌ها، اماکن و بناها به چشم می‌خورند. هر چه دایره تنوع و تعداد این اسناد و مدارک فراختر و دستیابی به آنها

پسند زمانه همساز کنند و از این روی کمترین اقبال و روی خوش به منابع کهن و معتبرتر تاریخ خویش نشان نمی‌دهند بلکه تا آنجا که ممکن باشد جمع‌آوری، نابودی و به فراموشی سپردن چنین آثاری را از وظایف اولیه خویش برمی‌شمردند. طرفه آن که متولیان کتابخانه‌های ایران هم گویی پنهان داشتن این آثار و محروم داشتن محققان از رؤیت آنها را بخشی از وظایف خویش پنداشته‌اند و در این راه نهایت کوشش و دقت را به جا می‌آورند!

این که می‌گوییم «منابع معتبر» در دسترس نیست، به این علت است که اکثر آثار موجود پیرامون تاریخ این مسلک، محصول دست و قلم باورمندان و مبلغان حرفه‌ای بهائی است که کمترین اهتمامی به ثبت و ضبط دقیق حوادث نداشته و تنها از باب ادای وظیفه دینی یا اداری، گزارش رخدادها و حوادث تاریخی را هر طور که مصلحت دیده و برای تبلیغ این آیین مناسب تشخیص داده‌اند، تنظیم کرده و در کتابهای خود نگاشته‌اند.

از آن سوی، غالب پژوهندگان غربی

و مسلمان که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند، کمتر به این مسأله توجه کرده‌اند، و با نقل مجدد مواد تبلیغی مبلغان بهائی که در قالب تاریخ نویسی ارائه شده‌اند، در حقیقت به آنها اعتبار بخشیده، عملاً شهرت علمی و جایگاه معتبر خود در بین اهل تحقیق را به آسانی تقدیم آنان نموده‌اند. نقل چندین و چند باره صورت ممسوخ حوادث تاریخی بابیه و بهائیت در این گونه کتابها و تطابق آنها با منابع بهائی، نوعی «عادی سازی روانی» ایجاد کرده و از این رهگذر، مواد تبلیغی بهائیت لب‌بیس گزارش تاریخی به تن کرده از کتابی به کتاب دیگر منتقل می‌شود و بسیار کسان، این نقلهای متأخر را به اعتبار شهرت نویسندگان، مطابق واقع پنداشته و پذیرفته‌اند.

نیک پیداست که هر چه زمان می‌گذرد، منابع معتبر پژوهش در این زمینه از حافظه «شهود» به کنج مبهم و تاریک «فراموشی» می‌خزند و عرصه بر نوپردازان تاریخ بابیه و بهائیت فراختر می‌شود تا با فراغ بال و خاطری آسوده به تنظیم دلخواه

که در عرض مدت ۶۹ سال، مانند مذهب میرزا علی محمد باب این همه تغییرات و تبدیلات در آن روی داده باشد.^(۲)

ادوارد براون نخستین پژوهنده‌ای است که بر این واقعیت انگشت نهاد و در مقدمه فارسی کتاب موسوم نقطة الکاف - که خود این مقدمه تألیف مستقلى است در این موضوع - به بخشی از این تغییر و تبدیله‌ها و دس و تحریفها و جعل و تدلیسه‌ها در تدوین رخدادهای تاریخی بایه و بهائیه، اشارتی کرده است. طرفه آن که خود آقای براون هم در دام اعتماد به نوشته‌ها و گفته‌های پسران میرزا عباس نوری (بهاء الله و یحیی ازل) افتاده بر اساس اعتماد به گفته‌های ازل و مطالب کتاب موسوم به نقطة الکاف، یحیی ازل را جانشین منصوب و وصی باب و همان کس پنداشته که باب او را «من یتظهره الله» نامیده بود. دامنه دستکاری متون تاریخی و قدیمی بایه و بهائیت به حدی گسترده

آن همت گمارند و دالانهای تاریکتری فراروی پژوهندگان برگشایند. از روزی که شمار زیادی از پیش کسوتان بابی در پی حادثه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ قمری^(۱) در تهران به دست میرغضبان قاجار جان باختند تا به امروز، تحریف و وارونه سازی و دست کاری صورت بندی حوادث تاریخی مرتبط با بایه و بهائیت، عنصر ثابت رفتار پسران میرزا عباس نوری (یحیی ازل و بهاء الله) و پیروان آن دو بوده و چه بسیار دروغها و فریب‌ها که به نام تاریخنگاری، بر صفحات سفید کتابها برنگاشته‌اند. تا آنجا که ادوارد براون انگلیسی گفته است:

«هر چه طریقه بهائی بیشتر منتشر می‌گردد و مخصوصاً در خارج ایران و بالأخص در اروپا و امریکا، به همان اندازه حقیقت تاریخ بایه و ماهیت مذهب این طایفه در ابتدای ظهور آن تاریک‌تر و مغشوش‌تر و مدلس‌تر می‌گردد».

و «کم مذهبی در تاریخی دیده شده

۱. ترور نافرجام ناصرالدین شاه به دست پیروان باب، ر. ک: اعتمادالسلطنة، تاریخ متظم ناصری، ج ۳، ص

۱۷۳۷.

۲. میرزا جانی کاشانی، نقطة الکاف، مقدمه (از ادوارد براون)، ص: مؤ و عَد

است که اگر کسی بخواهد فقط رابطهٔ براون و بهائیان را به عنوان موضوع تحقیق برگزیند و جعل و وارونه سازی‌هایی را که پیروان بهاء الله پس از مرگ براون و در پی تغییر مناسبات بابیه با عثمانی و روسیه و روی آوری به دولت انگلیس، در این خصوص ترتیب داده‌اند به بوتهٔ نقد و پژوهش گذارد، بدون تردید، اثری دلکش و جذاب خواهد شد به عنوان نمونه می‌توان به دیدار براون با بهاء الله اشاره کرد. براون در توصیف این دیدار چنین آورده است:

«... روز دوم، پسر بزرگتر بهاء الله، عباس افندی (که اکنون معروف به عبدالبهاست) آمد و مرا از خانه حرکت داده به قصر بهجة که نیم ساعتی خارج عکا واقع و مسکن شخصی بهاء الله بود. منزل دادند. فردای آن روز، یکی از پسران کوچکتر بهاء الله وارد اتاق من شده از من خواهش کرد که همراه او بروم. من نیز به دنبال او روان شدم و از اتاقها و ایوانها و گذرگاههای بسیار که فرصت نگاه کردن به

آنها نداشتم عبور کردیم تا به يك ایوان وسیع مفروش به خاتم کاری مرمر رسیدیم. راهنمای من در مقابل يك پرده، قدری مکث نمود تا من موزه‌های خود را از پا درآوردم، پس از آن پرده را بلند کرده من داخل تالار وسیعی گشتم، در گوشهٔ تالار بر روی مخدّه دیدم مرد وقور محترمی نشسته کلاهی مانند تاج درویشان ولی بسیار بلندتر بر سر و دور آن عمامهٔ کوچکی از پارچهٔ سفید پیچیده، با چشمانی درخشان که گفتمی خیال شخص را ناگفته می‌خواند و ابروان کشیده و پیشانی چین دار و موی سیاه و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر می‌رسید، این شخص خود بهاء الله بود. پس از تقدیم مراسم تعظیم، بهاء الله با يك صدای ملایم نجیبانه‌ای مرا امر به جلوس نموده پس از آن نطقی نمود که ...» (۳)

وقایع پردازان بهائی، این صداقت و امانت‌داری آقای براون در گزارش بی‌کم و کاست آن چه دیده و احساس کرده را

«... مرا احتیاجی به پرسش و سؤال نبود که در حضور چه شخصی ایستاده‌ام زیرا در مقابل مظهر عظمتی و جلالی به تعظیم و تکریم پرداختم که حقیقت اخلاص و محبت بود. محبت و اخلاصی که پادشاهان دنیا بر آن رشک برند و غبطه خورند و سلاطین مقتدر و عظیم جهان از نیل بدان خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند و هر چه در طلبش کوشند کمتر یابند. این شخص خود بهاء‌الله بود.» (۴)

دستمایه تعریف برای تبلیغ مسلک خویش ساخته، پس از ذکر بخشی از نوشته او، بعد از جمله «... و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر می‌رسید، مطالب ذیل را خود به نوشته برآون اضافه کرده و در وسط متن اصلی جای داده‌اند تا نشان دهند و به خواننده وانمود کنند آقای برآون در همین دیدار نخست، دلباخته و مرید سینه چاک میرزا حسینعلی بهاء شده است:

۴، ۵ و ۶. شوقی افندی در قرن بدیع، ج ۲، ص ۳۲ (که متأخر از حریق مختم تنظیم گشته است) مطالب زیر را به گزارش این دیدار اضافه کرده و از قول برآون نوشته است:

«دو چشم به جمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش عاجزم. حدت بصر از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت و عظمت از جبین مینش نمودار. به يك نظره كشف رموز دل و جان نمودی و به يك لحظه اسرار قلوب بخواندی. مپرس در حضور چه شخصی ایستاده‌ام و به چه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه خورند و امپراتورهای امم حسرت برند. پنج روز از مغتنم‌ترین ایام و نفیس‌ترین اوقات حیات را در ساحت اقدس گذراندم و از فیض حضور و درك دیدار جواهر وجودی که منشأ و مبدأ روح بدیع و پر عظمت الهیه‌اند بهره و نصیب موفور بردم. روحی که با قدرت مکنون و قوت دائم التراید خویش در احیاء عالم و بیداری امم که در رقد غفلت غنوده بل چون نفس میته در ارض محشورند، در کوشش و تلاش است. فی الحقیقه ایامی پر انجذاب بود و اوقاتی پر نشأة و فیوضات قلم از تحریرش عاجز است و بیان از توصیفش قاصر.»

و در جدیدترین کتابی که در زمینه تاریخ بهائیت تنظیم و از سوی بیت العدل به نام The Baha'i Faith. The Emergin Global Religion (دیانت بهائی) عرضه شده است، چند سطر زیر به ابتدای متن منقول از قرن بدیع اضافه شده است:

«خودم را در اتاق وسیعی یافتم که بالای آن تخت کوتاهی به چشم می‌خورد در حالی که در مقابل در ورودی ۲ یا

آیا این قبیل تعالیم و قوانین را باید قبول کرد یا رد نمود و...» (۵).

مؤلف بهائی سپس در پاورقی اشاره می‌کند که براون شرح ملاقات خود با بهاء‌الله را در دو موضع نگاشته: یکی در مقدمه فارسی نقطه الکاف و دیگری در مقدمه انگلیسی ترجمه مقاله سیاح. آنگاه بهائی یاد شده اضافه می‌نماید: «ادوارد براون شرح تشرّف خود را در مقدمه فارسیه و انگلیزیه، تقریباً به یک نهج نگاشته، تنها یکی دو جمله در متن انگلیسی بر نگارش فارسی اضافه مشاهده شد.» (۶)

دشمنی عبدالبهاء با براون به خاطر امانت او در نقل

این در حالی است که دشمنی بهائیان و رهبر آنها عبدالبهاء با آقای براون دقیقاً به دلیل نگارش همین مقدمه نقطه الکاف، از مسلمّات تاریخ بهائیت است. کافی است

چنان که گذشت جمله اخیر متن مذکور یعنی «این شخص خود بهاء‌الله بود» عین عبارت براون است و مطالب مابین این جمله و عبارتی که در ابتدا نقل کردیم، ساخته و پرداخته مبلغ بهائی است که بر آقای براون بسته است و به همین صورت در اغلب کتب متأخر بهائیان نقل گشته است.

تاریخ پرداز بهائی به این هم اکتفا ننموده، مجدداً بخشی از مطالب آقای براون به نقل از نقطه الکاف را آورده، سپس او را در جایگاه یک نفر بهائی پر و پا قرص و شیفته میرزا حسینعلی بهاء نشانده که بر نادانی انسان‌ها و بی خبری آنان از آیین بهائیت متأسف و همگان را به پیروی او می‌خواند: «... این بود برخی از بیانات حضرت بهاء‌الله که به خاطرمان مانده بود و در حین تشرّف، از لسان او استماع نمودم. خوانندگان را می‌سزد که نزد خود تفکر کنند

⇒

۳ صندلی وجود داشت. نمی‌دانستم به حضور چه کسی خواهم رسید و چه شخصی را زیارت خواهم کرد. (چون اطلاع کافی در این مورد به من داده نشد.) دو یا سه لحظه طول کشید تا متوجه شدم که در آن اتاق تنها نیستم. ر.ک: ویلیام هاچر وداگلاس مارتین، دیانت بهائی، ترجمه پریش سمندری (خوشبین) و روح الله خوش بین، کانادا، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی. آگوست ۱۹۸۹ میلادی، ص ۶۹.

هدایت به اشد اشراق بتابد. «^(۱۱) و در جای دیگر نوشته است: یحیائی‌های بی حیا براون را دلالت کرده‌اند... خود، تعلیم و تلقین او نموده‌اند... از بدایت تا نهایت (نقطه الکاف) به دستورالعمل یحیائی‌ها و تلقین آنها... و به قسمی خود را بی غرض نشان داده است که مفتریات در نفوس تأثیر نماید... هیئات، هیئات این بی فکر یعنی براون اقلأ کسی را پیدا و ستایش نماید که شعور و ادراکی داشته باشد... عن قریب آن بیچاره (براون) خواهد دید که متابعت آن نفوس بی دین ریح عظیم نبود بلکه خسران مبین بود.»^(۱۲)

**بازی بهائیان با اعداد و جداول،
برای فریب مردم!**

یک نمونه دیگر از دست کاری بهائیان

سری هم به متونی بزیم که به گوشه‌هایی از دشمنی عبدالبهاء با براون اشاره‌ای دارد:
عبدالبهاء براون را «دروغگو و مفتری»^(۷) و مغرض و عامل یحیی ازل^(۸) خوانده و نوشته‌های او را ساختگی می‌دانت^(۹) که «بایموتی‌ها متفق شده است و این مفتریات و دسائس را به میان آورده‌اند»^(۱۰) و درباره او گفت:

«یحیائی‌ها او (براون) را با مفتریاتی تحریک بر ترجمه و طبع نمودند، او هم محض ترویج اغراض خود به طبع و نشر آن پرداخت. من به او نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که به ساحت اقدس مشرف شدی، این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید. وقتی خسران او معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار

۷. استدلالیه نعیم (شاعر سدهی اصفهانی)، چاپ بمبئی، ص ۱۲ [نعیم سدهی معلم زبان فارسی در سفارت انگلستان در ایران بود].
۸. فاضل مازندرانی، اسدالله، اسرار الآثار، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴، بدیع (حرف الف)، ص ۸۱-۸۲، به نقل از بدایع الآثار.
۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، مائده آسمانی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۴ بدیع، قسمت اول، فصل دوم، ص ۱۳۰ تا ۱۳۲.
۱۰. فاضل مازندرانی، اسدالله، همان، (لوح ادیب).
۱۱. همان، ص ۸۱-۸۲.
۱۲. اشراق خاوری، عبدالحمید، همان، قسمت دوم، فصل دوم، باب چهارم از ردیف ف، نامه عبدالبهاء به ایادی امرالله تهرانی.

در نگارش صورت حوادث و وقایع، تبدیل و تغییر ارقام و اعداد و سال و ماه و روز و رخدادهای و رویدادها است. می دانیم که باب و بهاء الله و پیروان آنان برای طلسمات و جداول اعداد و حروف اهمیت زیادی قائل بوده، اسامی افراد را با اعداد ابجدی تطبیق کرده، اسامی دیگری که با جمع ابجدی آن برابر بود، بر افراد می نهادند. به عنوان مثال چون یحیی [ی=۱۰] + (ح=۸) + (ی=۱۰) = ۲۸] با حروف ابجد وحید [و=۶] + (ح=۸) + (ی=۱۰) + (د=۴) = ۲۸] برابر است، سید یحیی دارابی و میرزا یحیی ازل را به ترتیب «وحید اکبر»^(۱۳) و «وحید اصغر»^(۱۴) می نامیدند. دوستان را نام های نیکو و ستوده می دادند و نام مخالفان ۱ جمع ابجدی کرده با کلمات و عبارات زشت و ناپسند برابر می نمودند. چنان که میرزا حسینعلی، حاج محمدکریم خان کرمانی رهبر شیخیه کرمان را چون با مسلك بابی و بهائی موافق نبود، «اُتیم»^(۱۵) (گناهکار) بر وزن «کریم»

می خوانند! از این بازی های عددی در کتب بابی و بهائی فراوان یافت می شود. در اغلب موارد، سال و ماه و روز و تعداد سالها و ماهها و روزهای هر رخداد تاریخی را که به آنان ربطی می داشت، تغییر داده اند تا به هر طریق ممکن نوعی این همانی بینی تاریخ هر واقعه و اعداد ۹ و ۱۹ (که نزد آنان اعداد مقدسی است) ایجاد نمایند و این دو عدد را که اولی نماد نام بهاء (ب=۲)، ه=۵، الف=۱ و ء=۱۱) و دومی سمبل حروف حی باب است و عدد واحد خوانده می شد، در ابتدا یا انتها یا میانه تاریخها جای دهند. در غیر این صورت، مَضرب از این دو عدد را — و اگر آن هم ممکن نبود، هر کدام از تاریخهای قمری، میلادی یا شمسی را که کمترین همراهی با ۹ و ۱۹ در آن یافت می شود- گزینش و در ذکر تاریخ حوادث از آن استفاده کنند. برای نمونه، تاریخ شروع ادعای باب را به این دلیل سال ۱۲۶۰ قمری می نویسند و بر آن اصرار دارند که میرزا یحیی ازل و میرزا

۱۳. فاضل مازندرانی، اسدالله، همان، حروف (ک-ی)، ص ۲۸۴ و ۳۰۸.

۱۴. همان، ص ۳۱۰.

۱۵. بهاء الله میرزا حسینعلی (نوری)، ایقان، بی جا، بی تا، چاپ سنگی، ۱۵۷، صفحه ای، ص ۱۲۵.

نگاهی اجمالی به آثار مکتوب پیرامون تاریخ بابیه و بهائیت

آثار موجود در باب تاریخ بابیه و بهائیت را می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱. آثار پژوهشگران مسلمان و عمدتاً ایرانی

۲. آثار شرق پژوهان اروپایی

۳. آثار بابی‌های قدیمی و بهائیان

هر کدام از این سه دسته ویژگی‌های خاص خود را دارد که به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. آثار پژوهشگران مسلمان و ایرانی.

دو دسته آثار از این گروه از محققان از همدیگر قابل تفکیک اند:

الف. آثار اولیه: محصول کار مورخان رسمی دربار قاجار و یا افراد مستقلی است که گزارش‌های واقعی یا نزدیک به واقع از حوادث ۱۱ سال نخست دوره بابی ارائه کرده‌اند. این آثار عموماً ناظر به گزارش حوادث هستند، ولی

حسینعلی بهاء در سال ۱۲۶۹ قمری بساط رهبری خود را پهن کردند و از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۹ دقیقاً ۹ سال می‌شود (البته بدون احتساب سال ۱۲۶۰ که در آن صورت ۱۰ سال خواهد بود) و همین را دستمایه تبلیغی و اثبات درستی کار خود برمی‌شمارند. دوره حضور باب در قلعه ماکورا ۹ ماه (۱۶) و طول مدت حادثه قلعه طبرسی را نیز ۹ ماه و زمان حضور بابی‌ها در بغداد را ۹ سال می‌نویسند. ورود قدوس به قلعه طبرسی را ۲۷ نوامبر (۹×۳) و روز مرگ باب را ۲۷ شعبان و ازدواج بهاء الله را در ۱۸ سالگی (۹×۲) ذکر می‌نمایند. تاریخ تولد باب و بهاء را بر اساس روز و ماه و سال طوری تنظیم کرده‌اند که بهاء الله دقیقاً یک روز پس از «باب» بیاید تا با تأخر وی در اعلان مدعیانش پس از باب، هماهنگ آید. این تغییر و تبدیل و تنظیم تاریخها گاهی تا چندین بار برای یک حادثه تکرار شده و با مصالح و مقتضیات جدید بهائیت متناسب شده است. البته بسیاری از این دست کاری‌ها را خود بهاء الله، عبدالبهاء و نوه اش شوقی انجام داده‌اند.

۱۶. عبدالبهاء، عباس (افندی)، مقاله شخصی سیاح، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹، بدیع (اردیبهشت ۱۳۴۱ شمسی)، چاپ سنگی، ص ۱۹، سطر نهم.

نوشت. از دیگر آثاری که در این دوره به گزارش حوادث مربوط به بابیه پرداخته‌اند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. ناسخ التواریخ از محمدتقی سپهر مستوفی: حدود ۴۰ صفحه از جلد دوم، قطع رحلی، بخش تاریخ قاجاریه از این کتاب به گزارش سالهای ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۶ ق، حوادث قتل ملامحمدتقی برغانی، قرة العین، ظهور باب، حادثه قلعه طبرسی، واقعه زنجان، قتل باب و حادثه نیریز اختصاص دارد. تاریخ قاجاریه ناسخ التواریخ به صورت مجزا نیز به اهتمام جمشید کیانفر به چاپ رسیده است.

۲. حقائق الاخبار ناصری از محمدحسن خورموجی:

گزارش‌هایی کوتاه از ظهور باب، حادثه قلعه طبرسی، حادثه زنجان و نیریز را در این کتاب می‌توان دید.

۳. فارسانامه ناصری از حاج میرزا حسن حسینی فسائی حاوی گزارش کوتاهی پیرامون حادثه نیریز.

۴. قصص العلماء از میرزا محمد

معدودی هم - که آنها را ردیه می‌نامیم - از حیث اعتقادی و کلامی به بررسی و رد و ابطال باورها و اعتقادات باب و پیروانش پرداخته‌اند که کمتر مورد توجه واقع شده و نوعاً به صورت خطی و چاپ ناشده باقی مانده‌اند.

روزنامه «وقایع اتفاقیه» را می‌توان یکی از نخستین منابع مکتوبی دانست که در شماره‌های مختلف آن به حوادثی که هم زمان با انتشار این روزنامه رخ داده و بابیه در آن نقشی داشته‌اند، اشاراتی دارد.

سپس علی قلی مرزا اعتضادالسلطنه ظاهراً به قصد تاریخ نویسی - و در واقع برای تبرئه خود از اتهام همکاری با بابیه - در خصوص طرح بابیه برای ترور امیرکبیر، امام جمعه و شاه که با درایت و تیزبینی امیر خنثی شده بود، مقاله‌ای نگاشت و بعدها به کتابی ضمیمه کرد که در سال ۱۲۹۵ ق پیرامون کیفیت ظهور میرزا علی محمدباب و حوادث بعدی آن تا حادثه یکشنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ق (یعنی سوء قصد بابیه به جان ناصرالدین شاه و وقایعی که منجر به قتل يك عده از پیروان باب شد)

تنکابنی که حادثه ترور ملامحمدتقی برغانی به دست بابی‌ها و نقش قره‌العين در آن و حوادث پیش و پس از آن را به خوبی گزارش کرده است.

روضه‌الصفای ناصری از رضاقلی خان هدایت، مرآت‌البلدان از اعتماد السلطنه و تاریخ قاجاریه یا اکسیر التواریخ اثر اعتضاد السلطنه نیز گزارش‌هایی تقریباً دست‌اول از حوادث دوره نخست بابیه ارائه می‌نمایند.

ب. دسته دیگری از آثار محققان مسلمان، در پی شکل‌گیری بهائیت - به مثابه میراث دار بابیه - پدید آمدند. ویژگی عمده این آثار، جدال کلامی و تأکید بر دخالت قدرتهای جهانی در فرایند شکل‌گیری بهائیت و ماهیت سیاسی آن است. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد:

بهائیان اثر سید محمدباقر نجفی، تاریخ جامع بهائیت از بهرام افراسیابی، انشعاب در بهائیت از اسماعیل رائین و مفتاح باب‌الابواب از میرزا محمد مهدی

خان زعیم الدوله تبریزی، آقای عبدالحسین نوائی هم بخش مربوط به بابیه کتاب «المتنبین» اعتضادالسلطنه را تصحیح و تنسیق کرده به همراه سه مقاله محققانه و توضیحات مفید و دقیق از خود به نام «فتنه باب» به چاپ رساند. از این‌ها گذشته مقالات عالمانه و روشمند دانشمند فقید سید محمد محیط طباطبایی به حق پایه‌گذار رهیافتی واقع‌گرا در این موضوع است که در شماره‌های مختلف مجله گوهر از سال ۱۳۵۳ ش تا ۱۳۵۷ ش به چاپ رسیدند.

آثار دیگری که نباید از آنها غفلت کرد و می‌توان آنها را در این دسته جای داد، ردیه‌های تعدادی از مبلغان مشهور بهائی است که پس از پشت کردن به بهائیت، بسیاری از مسائل درونی گردانندگان این کیش را برملا ساختند. کشف الحیل از عبدالحسین آیتی تفتی (معروف به آواره)، نامه‌ای از سن پائولو از امان‌الله شفا، پیام پدر از فضل‌الله مهتدی (ملقب به صبحی) و مقالات نیکو از میرزا حسن نیکو از مهمترین این گونه آثار به شمار می‌آیند.